رضا صابری نویسنده و کارگردان تئاتر

مصاحبه شونده : صابری، رضا

تئاتر، پس از انقلاب اسلامى بى‏تردید طلوعى نو و ارجمند دارد.نخستین پرتوهاى پرتوان این درخشش را باید قدر دانست و گرامى داشت.آقاى رضا صابرى سال گذشته با«خانات»و امسال با«مظلوم پنجم»در فستیوال دهه فجر درخشید. «خانات»او جایزه نخست را گرفت و«مظلوم پنجم»نیز دومى شد که اول نداشت.

صابرى هم نویسنده متن نمایشنامه‏ها و هم کارگردان آنهاست.نخست مصاحبه‏اى را که با وى در دفتر«کیهان فرهنگى»صورت گرفت مى‏خوانید و پس از آن بخشهائى از متن زیبا و استوار نمایشنامه«مظلوم پنجم»را، و سرانجام نقد فنى و مفید آقاى حسین مختارى (نویسنده و کارگردان تئاتر)را بر همین نمایشنامه ملاحظه مى‏کنید.مجموعه این سه بخش رویهم توجه ما را به آینده پر امید این نویسنده و کارگردان خوب خراسان، نشان مى‏دهد.امیدواریم دیگر جوانهاى مسلمان و هنرمند نیز جوهر و قدرت خود را در عرصه تئاتر پس از انقلاب بنمایانند.

آقاى صابرى با تشکر از این که در این گفت و گو شرکت کردید.در ابتدا، خودتان را براى خوانندگان این مجموعه معرفى کنید.

من رضا صابرى هستم و 16 سال است که کار تئاتر مى‏کنم.در طى این 16 سال سعى کردم که با تئاتر به عنوان یک تجربه برخورد کنم و کارهایى را که الان شما مى‏بینید حاصل همین تجربه‏هاى گذشته من است.

تا قبل از انقلاب کارهاى من از لحاظ شکل نمایشى و برخوردها وضعیت خاصى داشت.یعنى دقیقا وابسته به تئاتر رئالیسم بود.بعد از انقلاب برخورد من با کار نمایش تغییر کرد و به سوى مسائلى که برخاسته از فرهنگ خاص منطقه خودمان است رفتم و توجه به تعزیه و تئاتر ایرانى پیدا کردم.این است که سعى کردم در همین زمینه با تکیه بر تجربه‏هاى علمى خودم در صحنه تئاتر، کارهایى را انجام بدهم و«مظلوم پنجم»هم فى الواقع یک تجربه است و ممکن است در راستاى این تجربه عیب هم داشته باشد، ولى در پى این هستم که این تجربه را کم‏کم قوى‏تر کنم و به ابعاد تازه‏اى برسم.نمى‏دانم چه وقت این اتفاق خواهد افتاد، شاید دو سال یا ده سال دیگر، ولى آگاهانه و جدى دنبال این هستم که براى تئاتر راه‏یابى بکنم.

تئاترى که با فرهنگ ما و با وضعیت خاص مملکت ما مأنوس باشد، و مبتنى بر مصالح و مسائل اسلامى باشد.این است که نمى‏دانم مى‏توانم به سهم خودم داراى یک تئاتر باهویت باشم که در پى آن مى‏گردم، اگر دیگران هم کمک کنند فکر مى‏کنم به این نتیجه خواهیم رسید.به تئاترى که به دور از تئاتر غرب و شرق باشد با آن وضعیتى که ما دیده‏ایم و خوانده‏ایم و با آن آشنا هستیم.

بعد از انقلاب چه کارهایى انجام داده‏اید؟

صابرى کارهاى بعد از انقلاب من«بوراکتو» بود و نمایش«خانات»که سال گذشته در جشنواره تئاتر بر روى صحنه آمد و کار دیگرى که کارى تاریخى بود در زمینه مبارزه روحانیت از میرزاى شیرازى تا جریان انقلاب به نام«ظهور و سقوط استبداد»و همین«مظلوم پنجم»، این چهار کارى بود که من بعد از انقلاب کردم(البته به عنوان تجربه)نمى‏دانم آیا در این زمینه توفیقى خواهم داشت یا نه، به هر حال این اساس اندیشه من را تشکیل مى‏دهد.

در زمینه مسئله‏اى که مطرح کردید بیشتر توضیح دهید.به عبارت دیگر تئاتر «باهویت»از نظر شما یعنى چه؟روشن‏تر بفرمائید.

صابرى:تئاترى که الان ما داریم، تئاترى نیست که خاص ایران باشد.با سوابقى که ما از تئاتر خودمان سراغ داریم چه آن بازیهاى تک‏نفره، و چه آن بازیهاى دسته‏جمعى، و چه آن تظاهرات نمایشى که وجود دارد.تئاتر ما الان همان تئاتر غرب است که هنوز هم ما دچار آن هستیم.بحث این است که از این تئاترى که براى ما از غرب یا شرق به ارث رسیده خودمان را رها کنیم.حال نمى‏دانم به چه شکل مى‏توانیم به آن برسیم و گمان من این است که اولین مسئله همان بهره‏ورى از آئین‏ها، مراسم، مناسک، نوحه‏ها، مرثیه‏ها و بهره‏ورى از فرهنگ خاص منطقه خودمان، انتخاب موضوع، سوژه‏ها صحنه و به کارگیرى ابزارهایى است که در خدمت این تیپ از کار باشد.تمام اینها آن چیزهایى است که ما مى‏توانیم با به کارگیرى صحیح آنها به یک تئاتر مستقل برسیم، و بحث تکنیک و دیگر مسائل چیزى است که در راستاى این قضیه به دست مى‏آید.تکنیکى که کنده از فرهنگ ما نباشد.

استفاده از تعزیه در تئاتر«خانات»که شما آنرا سال گذشته در جشنواره روى صحنه بردید خوب بود با توجه به توضیحاتى که پیرامون تعزیه و تئاتر ایرانى دادید، چه توضیحى دارید بر«مظلوم پنجم»که نه تئاتر ایرانى بود و نه تعزیه؟

صابرى:تئاتر تعزیه را من خاص تئاتر سنتى تعزیه نمى‏گویم، تئاتر تعزیه مبناى کار و اساس کار است.وقتى که آن قالب گرفته مى‏شود و یک سوژه امروزى و یک محتواى امروزى در آن ریخته مى‏شود، دیگر تعزیه نیست.شکل تعزیه را دارد ولى محتواى آن چیز دیگرى است.حتى شکلها هم تغییر مى‏کند.

یعنى همان شکل‏هاى خاصى هم که در تعزیه وجود دارد وقتى به خدمت تئاتر امروز درمى‏آید دیگر تغییر مى‏کند، دراماتیزه مى‏شود، تغییر شکل مى‏دهد.

پس صددرصد پایبند به تعزیه نیستید؟

صابرى:به آن شکل و مفهوم سنتى، نه، بعنوان نمونه خدمتتان عرض کنم که در تعزیه داریم که بازیگر به گرد یک سکوى گرد مى‏گردد، یا سکوى شش ضلعى.این به مفهومى است که از مکانى به مکان دیگر مى‏رود و این یک فرم خاص تعزیه است، ولى مثلا ما مى‏آییم در نمایش خودمان همین حرکت را در خود هنرپیشه خلاصه مى‏کنیم.یعنى این گردش را خود هنرپیشه انجام مى‏دهد.مى‏گوید که من با این گردش از مکانى به مکان دیگر مى‏روم.یا از شخصیتى به شخصیت دیگر.من مى‏گویم پیاده کردن این شکل‏ها و این حرکت‏ها در تئاترى است که مبتنى بر مسائل امروز و مبتنى بر مسائل خاص تئاتر امروز باشد، این منظور نظر است.

شما در«مظلوم پنجم»از آنچه که مربوط است به فرهنگ عامیانه یا مراسم سنتى استفاده کرده‏اید.مثلا خواندن شعر گونه‏هاى «خونه خاله کدوم وره، از این وره، از اون وره»یا «به کس کسونش نمیدم، به همه کسونش نمیدم»یا در صحنه دباغخانه، در صحنه مهاجرین، مستکبرین، صحنه قبل از انقلاب، همه اینها را در نهایت زیبایى ما دیدیم، اما مى‏خواهیم توضیح دهید که اینها چه ارتباطى دارند با محور داستان که عباس است، ممکن است در این مورد توضیح بدهید؟

صابرى:بحثى در اینجا پیش مى‏آید و آن این که آیین‏ها ایا باید به شکل همان آیین‏ها در صحنه مطرح بشود یا وقتى آیین در صحنه مى‏آید دیگر آیین نیست.اشتباهى که براى بچه‏هاى تئاتر پیش آمده این است که آیین‏ها را به همان شکل موجود خودش و آن شکل واقعى خودش به صحنه‏ها مى‏کشانند، به اعتقاد من این اشتباه است.من معتقدم که باید آیین‏ها وقتى که به خدمت یک نمایش و یا سوژه خاصى مى‏آیند دیگر آیین نیستند.یعنى در صحنه دفورمه مى‏شوند، تغییر شکل میدهند.کارى که مادر نمایش خودمان کردیم این که به«کس کسونش نمیدم»عباراتى است که بین عروس و داماد مى‏گذرد، ولى ما در این جا یک مفاهیم دیگرى در آن مى‏ریزیم.آن را به عنوان قالب گرفته‏ایم و در صحنه‏ هم شکل آیینى خودش را حفظ کرد، ولى در شکل یک قالب مطرح شده است، اما محتوایى را که ما خواسته‏ایم در آن ریخته‏ایم.

آقاى صابرى، «مظلوم پنجم»به یک معنى دچار تکاثر شکل و تصویر و اندیشه بود، یعنى به عبارت دیگر این نمایشنامه لبریز و انباشته از تصاویر و اندیشه‏هاى مختلف بود، آیا فکر نمى‏کنید که مى‏شد بعضى از صحنه‏ها را حذف کرد، در حالى که هر یک از قسمت‏هاى حذف شده براى خود نمایش ارزنده و قابل ارائه باشد، اما مجزا، به عبارت دیگر اگر«مظلوم پنجم»را خلاصه‏تر اما مرتبطتر مى‏کردید بهتر نبود؟ فرض کنید دوران طاغوت را، واقعا آن صحنه‏اى که ساخته بودید بسیار ارزنده و جالب بود و تمام نظام طاغوت را با همان جارو کردن و گم کردن هویت انسانى، اندیشمندانه به نمایش درآورده بود، اما این مى‏توانست خاص یک نمایشنامه‏اى باشد که به نظام طاغوتى مى‏پردازد.نمونه‏هایى از این قبیل را اگر حذف مى‏کردید آیا ارتباط بین اجزاى اصلى این نمایشنامه بیشتر جلوه نمى‏کرد؟

صابرى:این‏جا باید توضیحى بدهم و آن این که من خودم وابسته به تئاتر داستانى نیستم، و این انضباطى که ارسطو براى تئاتر قائل است به اعتقاد من محدودیت ایجاد مى‏کند، که باید حتما نمایش از یک سرفصل درخشانى شروع بشود و آن کشش و ریتم و حرکت و رنگ و...به اوج برسد، نه، این‏جا براى ما لحظه‏ها مهم است.یعنى مجموعه لحظاتى که در نهایت به یک داستان کل مى‏انجامد.

توضیحى که در این مورد مى‏توانم بدهم این است که ما یک خط داستانى در نمایش داریم و خطوط فرعى دیگرى که در کنار خط اصلى است.یعنى اتفاقاتى که در محور خط اصلى مى‏گذرد، اینها گاهى از خط اصلى دور مى‏شوند و گاهى نزدیک مى‏شوند، ولى به هم متصل هستند، و اینها کم‏کم یکدیگر را کامل مى‏کنند تا به اوج مى‏رسند.مثل آن لحظه آخر، این است که در قید و بند تئاتر داستانى به آن مفهومى که ارسطو مورد نظر دارد و یا تئاتر رئالیسم قائل است، ما نیستیم.ممکن است این یک چیز بى‏موردى باشد، ولى آنچه ارسطو مى‏گوید به عنوان این که تئاتر باید وحدت زمان و مکان و شخصیت داشته باشد آن خود به خود در زیر آن سناروژ جریان پیدا مى‏کند و اساس کار است، ولى آن انضباط را ما معتقد نیستیم.

از آنچه که ما استفاده مى‏کنیم در صحنه نمایش از جمله حرکت، نور و نحوه صحنه‏آرایى، موسیقى متن و افکت‏ها و ساندى افکت‏ها و آن چیزهایى که با اینها در رابطه است.

لباس و گریم و دکور، و غیره.در این نمایش از تعدادى از این عناصر به نحو بسیار زیادى استفاده مى‏شد به طورى که در طول صحنه هیچگاه رها نمى‏شد.از همه مهمتر استفاده از حرکت و کلام بود، اما از افکت و از نور خیلى کمتر استفاده مى‏شد، الا در مواقع حساس.اگر بخواهیم اینها را ردیف کنیم به ترتیب درجه امتیازى که به آنها داده شده بود، حرکت اول قرار مى‏گیرد و افکت آخر و ما قبل آخر هم نور، و همین‏طور گریم و صحنه‏آرایى و...سئوال این است که آیا در این کار تعمدى داشته‏اید و یا اساسا به استفاده از اینها اعتقادى ندارید؟

صابرى:یک چیزى که ما از آن پرهیز مى‏کنیم، جذابیت‏هاى کاذبى است که در صحنه به وجود مى‏آید.ممکن است در بیننده القا بشود که افکت حقیقى است، یا در بافت نمایش ممکن است حقیقى جلوه کند، ولى اساسا دروغ است، یعنى جذابیت کاذب است.این است که ما هم از افکت و هم از گریم و هم از زرق و برق‏هاى صحنه فرار مى‏کنیم، به علت اینکه بپردازیم به اصل مطلب، یعنى یک بخش از کار که ممکن است بیننده را از لحاظ ذهنى معطل بکند، این درگیرى اضافى را ما پس مى‏زنیم و به اصل قضیه مى‏پردازیم.

آقاى صابرى شما مى‏گوئید که نمى‏خواهید به تماشاچى دروغ بگوئید، اما چگونه با حرکت به تماشاچى دروغ گفته مى‏شود.مثلا وقتى هنرپیشه خود را در صحنه طورى حرکت مى‏دهد که به تماشاچى بگوید که یک کامیون در حال حرکت است و یا وقتى که صداى همان زید از بلندگو پخش مى‏شود؟

صابرى:ما اساسا از طریق حرکت با بیننده ارتباط برقرار مى‏کنیم، یعنى مى‏گوییم اینهایى که الان در صحنه در حال حرکتند داخل یک کامیون هستند، و تا همین حد به نظر من کافى است نه بیشتر و در واقع ما مى‏خواهیم با بیننده رابطه صمیمانه‏ترى برقرار کنیم.این پل ارتباطى از صحنه با مردم یک مقدار خاصیتش این است که مردم را به صحنه نزدیک‏تر مى‏کند.این حائلى که همیشه به عنوان عامل دوره کننده بین صحنه و تماشاگر بوده این دیوار و حائل بایستى برداشته بشود.ما مى‏گوییم وقتى تماشاگرى میآید و در سالن مى‏نشیند و قرار است یک نمایشى را ببیند، باید از آن چیزهایى که احساس مى‏کند که ما داریم سرش را کلاه مى‏گذاریم پرهیز شود.

یعنى شما از این نمایش در نمایشى که اجرا مى‏کنید نظرتان اینست که به بیننده القا کنید که یک کار تمثیلى دارید انجام مى‏دهید نه واقعى.

صابرى:بله درست است.

با توجه به چند کار اخیرى که شما به روى صحنه آوردید، اگر کسى دیگرى بخواهد این نمایشنامه‏ها را به روى صحنه بیاورد نمى‏تواند.پیشنهاد شما به کسانى که مى‏خواهند این نمایشنامه‏ها را در شهرستانها بروى صحنه بیاورند چیست؟یعنى چگونه بایستى کار کنند؟به عبارت دیگر شیوه معمول اینست که از نمایشنامه‏هاى نوشته شده کارگردان‏هاى دیگرى هم بتوانند همان کار را به روى صحنه ببرند، اما در مورد نمایشنامه‏هاى شما این کار مقدور نیست، آیا فکر مى‏کنید که نمایشنامه‏هاى خودتان را فقط خود شما باید اجرا کنید نه فرد دیگرى؟

صابرى:نه، باید طورى باشد که همه بتوانند کار کنند، و این واقعا براى آنها مشکل است، بحث درستى است و در این زمینه من چیزى براى گفتن ندارم.البته توصیه من اینست که متن را بخوانند و اگر ذوق و خلاقیت داشته باشند، در این زمینه مى‏توانند کار کنند، زیاد هم مسئله به آن شکل حاد نیست فقط به توضیح حرکات و اکت‏هایى که در نمایشنامه نوشته‏ام بى‏اعتنا باشند و به مفاهیم قالب تازه‏اى بدهند.

آقاى صابرى مى‏خواهیم که راجع به گذشته تئاترى خودتان، چگونگى 16 سال کار تئاتر چه قبل و چه بعد از انقلاب، دلایل شروع کار تئاتر، آیا کلاس تئاتر هم دیده‏اید یا تنها تجربه بوده، و بهر حال بعنوان چهره‏اى که براى ما و جامعه ما مغتنم و ارزنده است و هم بسیار امیددهنده، توضیحات بیشترى بدهید؟